

## کمونیسم چیست؟

### گفتگوی دانش آموز و دانشجو

متن اولیه این جزوه در سال ۱۳۵۸ توسط «دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر» نوشته شده است. متن حاضر با اصلاحات جزئی نسبت به متن اولیه منتشر می شود. امید است که انتشار این جزوه کمکی باشد به نوآموزان در جهت شناخت کمونیسم.

#### دانش آموز : «کمون» یعنی چه؟

دانشجو : «کمون» اولین شکل جامعه بشری بوده است. در این جامعه همه انسانها صرف نظر از اینکه زن یا مرد باشند، جوان یا پیر باشند، بطور دسته جمعی زندگی می کردند، بطور دسته جمعی به شکار می رفتند و حیوانات را صید می کردند، به جمع آوری میوه می پرداختند و یا زمین را کشت می کردند ... و هر چه را که به دست می آوردند با هم می خوردند. اگر غذا یا خوراکی پیدا می شد همه می خوردند و اگر نبود هیچکس نمی خورد. همه مثل هم زندگی می کردند و وسایل تولید و طبیعت در مالکیت فردی هیچ کسی نبود. در نتیجه، نه فقیر وجود داشت، نه پولدار. نه فریب بود، نه استثمار و بهره کشی انسان از انسان و نه دروغ و ...

**دانش آموز : این جور جامعه ها را آن موقع که کوچک بودم، مادر بزرگم در قصه هایش برای من و خواهرم می گفت.**

دانشجو : بشر همیشه دلش می خواست که روزی برسد که دیگر نه از دزدی خبری باشد نه از ستم، نه از جنایت و نه از بهره کشی و استثمار انسان از انسان. دیگر انسان گرگ انسان نباشد، دیگر گرسنگی نباشد، دیگر جنگ نباشد، همه یکدیگر را دوست بدارند، همه با صفا و صمیمیت در کنار یکدیگر زندگی کنند، از زندگی لذت ببرند، استعدادهای خود را بکار اندازند و برادر و برابر و آزاد باشند.

#### دانش آموز : چطور شد که آن جامعه اولیه (یعنی کمون) از بین رفت؟

دانشجو : می دانیم که در کمون اولیه، ابزار تولید اشتراکی بود، یعنی وسایل کار (برای شکار و کشت زمین) در اختیار جامعه بود نه مال یک یا چند نفر. این دوره قرنهای طول کشید. با اکتشافات جدید و ساختن ابزارهای بهتر و کامل تر و در نتیجه بالا رفتن باروری کار و امکان تولید محصول بیشتر، این امکان فراهم شد که افراد مختلف کمون به کارهای مختلف بپردازند و در نتیجه برای اولین بار «تقسیم کار» به وجود آمد. تکامل ابزار تولید و افزایش مهارت انسانها در یک کار خاص باعث شد که محصولات بیش از نیازهای هر فرد به دست آید و در نتیجه عده ای توانستند این اضافه محصول را تصاحب کنند و به دنبال آن طبقات به وجود آمدند و جامعه اشتراکی از بین رفت. در این زمان، به علت وجود اضافه محصول اسیرانی را که در جنگها به غنیمت می گرفتند، دیگر نمی کشتند، بلکه آنها را برده می کردند و چون چهارپایان به کار می کشیدند. در این دوره برده دار به برده به چشم یک چهارپا نگاه می کرد و حق داشت او را بکشد، کتک بزند یا بفروشد. علاوه بر این برده داران از کنیزان یعنی زنهای برده برای عیاشی استفاده می کردند. استفاده از کنیز برای عیاشی از نظر دینی هم هیچ اشکالی نداشت زیرا دین، برده ها و کنیزها را آدم به حساب نمی آورد. این بدترین و وحشیانه ترین شکل استثمار انسان از انسان بود. اما این روابط نمی توانست برای همیشه دوام بیاورد. و به علت تکامل نیروهای

تولیدی یعنی ابزار تولید و انسانها و قیامهای متعدد بردگان (مبارزه طبقاتی) این نظام متلاشی شد و نظام ارباب و رعیتی پدید آمد. در این نظام هم استثمار وجود داشت و تنها شکل آن عوض شده بود. رعیتها تمام عمر زحمت می کشیدند و حاصل دسترنجشان را ارباب به عنوان بهره مالکانه و مالیات و ... از آنها می گرفت. در این دوره مذهب نقش بزرگی در ادامه استثمار و توجیه وضع وحشتناک رعیتها به عهده داشت و هر گونه صدای اعتراض و مخالفت را به نام کفر و بی ایمانی خفه می کردند. چه در ایران و چه در اروپا و جاهای دیگر، بسیاری از فئودالها، خود روحانیون بودند. این دوره هم به علت تکامل نیروهای تولیدی متلاشی شد و از درون آن نظام جدیدی به وجود آمد.

طبقه تازه‌ای به اسم سرمایه دار (یا بورژوازی) که اول صاحب کارگاههای کوچک بودند (و در دوره ارباب و رعیتی به صورت صنعتگر وجود داشتند) پدیدار شد و با استثمار شدید کارگران (یا پرولتاریا) و تکامل ابزار تولید به سرعت رشد کرد. کارخانه‌های بزرگ و غول آسا پدید آمدند و باز اکثریت مردم این بار به شکلی دیگر، برده شدند و به قیمت فقر و استثمار و بدبختی شان اقلیتی صاحب ثروت عظیم و همه کارخانه‌ها و صنایع و حتی زمینها شدند. دولت، چون گذشته وسیله‌ای شد برای حفظ ثروتها و املاک این اقلیت. این مرحله را سرمایه داری یا کاپیتالیسم می گویند. جوامع غربی مثل آمریکا، انگلستان، فرانسه و ... در اواخر این مرحله هستند.

#### دانش آموز : مارکسیسم یعنی چه؟

دانشجو : مارکسیسم در یک جمله یعنی «علم رهائی انسان» \* یعنی دانش ساختن جامعه آرمانی یعنی «سوسیالیسم علمی».

#### دانش آموز : مارکسیسم چه می گوید و چگونه به وجود آمده است؟

دانشجو : در قرن نوزدهم با رشد سریع صنعت در جوامع سرمایه داری، وضع اکثریت مردم آن کشورها علیرغم افزایش باروری تولید به منتهی درجه فقر و بدبختی رسید. بیکاری، گرسنگی، فقر، فحشاء و بیماری زندگی را بر اکثریت مردم تلخ تر از زهر کرده بود. صاحبان کارخانه‌ها برای سود بیشتر زنان و کودکان خردسال را نیز بکار می گرفتند. چه بسیار کودکانی که از شدت خستگی و بیخوابی، سر کار خوابشان می برد و به داخل کوره‌ها می افتادند و می سوختند و یا لای چرخها له می شدند و چه بسیار زنانی که از شدت فقر و بدبختی با مزدی برابر یک چهارم مزد مردان و حتی کمتر بکار گرفته می شدند. برای تغییر این شرایط وحشتناک، عده‌ای از فلاسفه و مصلحین راه حل هایی پیشنهاد کردند اما به علت غیرعلمی بودن و در نتیجه غیرقابل اجرا بودن، در حرف باقی ماندند. از همان ابتدا، کارگران دست به مبارزات گوناگونی زدند، ابتدا به صورت انفرادی مبارزه می کردند. بعدها مبارزه به صورت اعتصاب دسته جمعی در یک کارخانه یا یک ناحیه صورت می گرفت، کارگران به تدریج دریافته بودند که برای رسیدن به خواستهای خود باید با کارگران کارخانه‌های دیگر متحد شوند و اتحادیه‌های سرتاسری به وجود آورند. کم کم مبارزات از جنبه صرفاً اقتصادی خارج می شود و جنبه سیاسی هم به خود می گیرد. این مبارزات دم به دم کامل تر می شود و در نهایت، شکل ایدئولوژیک خود را در آثار مارکس و انگلس به دست می آورد.

مارکس با مشاهده فقر، استثمار و اسارت اکثریت مردم به دست عده‌ای زالوصفت و متأثر از مبارزات عظیم کارگری به مطالعه دقیق جامعه خود می پردازد. او پس از دهها سال مبارزه

\* البته همچنانکه در صفحات بعد خواهیم دید، آزادی انسانها در گرو آزادی طبقه کارگر است.

سرسختانه و مطالعه عمیق و همه جانبه و پیگیر تاریخ بشری و تشخیص چگونگی ایجاد جوامع و علل رشد و زوال آنها، علل شکست قیامها و مبارزات قبلی و بررسی دقیق فلسفه‌ها و جهان بینی های مختلف به پی ریزی بزرگترین، شگرف ترین و مهم ترین دست آورد دانش بشری یعنی «سوسیالیسم علمی» پرداخت و حاصل مطالعات و تجارب وسیع خود را در شاهکارهای جاودانی مثل «کاپیتال»، «فقر فلسفه»، «مانیفست» و ... خلاصه کرد. و آنرا چون سلاحی برای ساختن جامعه ایده آل، جامعه‌ای که اجداد ما در رؤیاهایشان مجسم می کردند و در قصه‌هایشان می گفتند، ارائه داد. بعد از او انقلابهای عظیم و متعددی در همه نقاط جهان به وقوع پیوست و به غنای این مهم ترین حاصل علم بشری بسیار افزوده شد. هم اکنون مارکسیسم با غنی ترین تجارب و عمیق ترین و کامل ترین ابزار شناخت انسان از طبیعت و جامعه به خدمت «آزاد کردن انسان» درآمده است.

### دانش آموز : چطور می توان این مفاسد را از میان برداشت؟

دانشجو : می دانیم که برای مبارزه با هر چیزی ابتدا باید آن چیز و دلایل وجودیش را بشناسیم. مثلاً برای اینکه دزدی را نابود کنیم راهش این نیست که دست دزد را قطع کنیم، بلکه باید ببینیم چه شرایطی یک نفر انسان را به دزدی وادار می کند و آن شرایط را نابود کنیم تا دیگر دزدی نشود. در مورد مفاسد اجتماعی و در واقع بیماریهای اجتماعی نیز باید همین کار را کرد. باید ببینیم چرا یک عده معدود صاحب همه چیز هستند و اکثریت از ابتدایی ترین نیازهای خودشان هم محرومند؟ چرا دزدی، فقر، گرسنگی و ... وجود دارد؟ و چگونه می توان این زشتیها و فلاکتها را از بین برد؟

مارکس در «مانیفست کمونیست» برای اولین بار به بررسی دقیق و علمی این اوضاع پرداخت و نشان داد که سرچشمه همه این مفاسد و بیدادگریها در مالکیت خصوصی ابزار تولید است و راه برطرف کردن این مفاسد نیز اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید است و ثابت کرد که دوره سرمایه داری نیز مثل دوره‌های قبلی به پایان می رسد و جامعه نوینی به وجود می آید که دیگر از استثمار، فقر، تبعیض، گرسنگی، ستم و ... اثری در آن نباشد. او با تحلیل دقیق تضادهای جامعه سرمایه داری نشان داد که پس از سرمایه داری، سوسیالیسم فرا می رسد و پس از آن هم جامعه کمونیستی. او نشان داد که تضاد میان طبقات استثمار شونده و استثمارگر(در سیستم سرمایه داری تضاد میان سرمایه داران و کارگران) موجب تغییر شکل جامعه از کاپیتالیسم به سوسیالیسم می گردد و رسالت این تغییر، این بزرگترین انقلاب تاریخ بشر بر عهده انقلابی ترین طبقه یعنی طبقه کارگر است.

### دانش آموز : ممکن است سیستم سوسیالیستی را بطور خلاصه برایم شرح دهید؟

دانشجو : می دانیم که قانون اساسی سیستم سرمایه داری سودجویی است. «همه چیز در راه سود بیشتر» اما سوسیالیسم شامل دو اصل زیر است:

- ۱- ابزار تولید متعلق به اجتماع است نه مال یک یا چند نفر.
  - ۲- هدف از تولید برآوردن احتیاجات توده مردم است و به قول مارکس در مانیفست: تولید نباید جز «وسایلهای برای بسط و استغناء و تقویت اعمال حیاتی زحمتکشان» باشد.
- رهبان یکی از احزاب کمونیست، سوسیالیسم را چنین تعریف کرده است: «... آزادی اصیل و ضابطه سعادت در آن رژیم اجتماعی نهفته است که انسان را از هر نوع استثمار برهاند، حقوق دمکراتیک گسترده‌ای به وی بخشاید، وسایل زندگی شایسته‌ای تقدیمش دارد، آینده‌اش را تأمین کند، قرائح و استعدادهای فردی او را آشکار سازد و این احساس را که کار و زحمتش به سود تمامی جامعه است در او تقویت کند. سوسیالیسم دقیقاً همین رژیم اجتماعی است ...»

## دانش آموز : فرق سوسیالیسم با کمونیسم چیست؟

دانشجو : سوسیالیسم مرحله گذار است، گذار از سرمایه داری به کمونیسم. در این مرحله پایه‌های جامعه کمونیستی ساخته می‌شود. در جامعه سوسیالیستی اگر چه قدرت در دست طبقات ستمدیده و استثمار شده یعنی کارگران و زحمتکشان است و اگر چه دولت مجری منافع و خواسته‌های آنان است، اما هنوز مبارزه طبقاتی وجود دارد، هنوز آثار و بقایای نظام گذشته بطور کامل از بین نرفته است و هنوز دولت و تقسیم کار محو نشده است. در جامعه سوسیالیستی هر کس به اندازه کاری که می‌کند از جامعه می‌گیرد، اما می‌دانیم که توانایی‌های افراد برای انجام دادن کار با هم برابر نیست، مثلاً یکی ضعیف‌تر است و دیگری قوی‌تر. در نتیجه ممکن است که دریافته‌های افراد کفاف احتیاجات و نیازهای متفاوت آنها را بطور کامل نکند.

این اشکالات در جامعه کمونیستی رفع می‌شود. در جامعه کمونیستی هر کس به اندازه توانائیش کار می‌کند و به اندازه نیازش از جامعه دریافت می‌دارد. جامعه کمونیستی جامعه بدون طبقه است. در این جامعه اختلاف و فاصله میان شهر و ده، میان کار فکری و کار جسمی، میان صنعت و کشاورزی بطور کامل از بین می‌رود. دولت نیز محو می‌شود و مردم مشترکاً و آزادانه جامعه را اداره می‌کنند. در این جامعه کار کردن دیگر یک «اجبار» برای سیر کردن شکم نیست بلکه به یک نیاز حیاتی و به یک لذت تبدیل می‌شود زیرا هر کس کاری را می‌کند که دوست دارد. تقسیم کار (که انسانها را مجبور می‌کرد مثل بردگان در سراسر عمر خود فقط یک کار معین را انجام دهند و آنها را یک بعدی و ناقص و مسخ شده می‌کرد) از بین می‌رود. هر کس می‌تواند مدت کمتری کار کند و در یک روز از یک کار جسمانی به یک کار فکری روی آورد. در این مورد مارکس می‌گوید: «در جامعه اشتراکی جامعه تولید را تنظیم می‌کند و بدین ترتیب به من و هر فرد دیگر این امکان را می‌دهد که امروز فلان کار را بکنم، فردا یک کار دیگر را. صبح به شکار بروم، بعد از ظهر به ماهیگیری و غروب به دامداری مشغول شوم بدون اینکه هرگز شکارچی، ماهیگیر یا دامدار شوم.» (ایدئولوژی آلمانی)

به علت وفور و به علت پیشرفت فوق العاده تکنیک و صنعت، به علت محو استثمار، به علت از بین رفتن تقسیم کار، به علت از بین رفتن دولت، به علت از میان رفتن فاصله میان شهر و ده، میان کار فکری و کار بدنی و میان صنعت و کشاورزی، به علت مجانی شدن خوراک، مسکن، بهداشت، مدارس، پوشاک و ... انسانها به آزادی بی سابقه و غیرقابل تصویری دست می‌یابند، دیگر دغدغه نان و مسکن و تأمین آتیه و ترس از آینده و ... وجود ندارد و یکایک افراد این امکان را می‌یابند که با خیال آسوده و فارغ از همه محدودیتها و قید و بندهایی که بشر گذشته را همچنان ناقص و ناکامل و در اسارت نگاه می‌داشت، به پرورش و رشد همه جانبه استعدادهای خود بپردازند. تنها در این جامعه است که معنویات، فرهنگ، اخلاق، هنر، علوم و ... به اوج شکوفایی خود می‌رسند زیرا برخلاف گذشته میلیاردها انسان کره زمین برای اولین بار در تاریخ این فرصت و امکان را می‌یابند که به امور فوق بپردازند. تضاد انسان با انسان از بین می‌رود و بشریت در راه متحد شدن و نزدیک شدن هر چه بیشتر و تبدیل شدن به یک خانواده واحد، در راه کشف هر چه بیشتر اسرار طبیعت و تسلط هر چه بیشتر بر جهان امکانات نامحدودی به دست می‌آورد.

دانش آموز : اینکه می‌گویند شما کمونیستها معتقد به «ماده» هستید و فقط به مادیات توجه دارید تا چه اندازه راست است؟

دانشجو : این تهمت ناجوانمردانه ایست که به ما می زنند. بحث «ماده و روح» به کلی با تهمت این عده مغرض یا نادان فرق دارد. بطور خلاصه اینکه یکی از فلاسفه به اسم **برکلی** می گفت: اشیاء جهان از جمله میز و صندلی و درخت و خانه و ... وجود خارجی و مستقل ندارند، فقط در ذهن ما وجود دارند. ما می گوییم نه، این چیزها اصلاً به ما بستگی ندارند و حتی اگر من و تو هم نباشیم، این میز و صندلی و درخت و خانه و ... سر جایشان هستند. علوم از جمله زمین شناسی و علم زیست شناسی نیز ثابت می کنند که زمانی بود که کره زمین وجود داشت اما هنوز حیوانات و گیاهان و انسان به وجود نیامده بودند. در فارسی کلمه «مادی» دو معنی متفاوت دارد. یکی به معنی کسی که دنبال پول و شهرت و شهوات و غیره است، دیگری به معنی کسی که معتقد به **تقدم ماده بر ذهن** است به همان معنای بالا. اما سرمایه داران و نوکرانشان و آنها که نمی خواهند منافع کثیفشان را که به قیمت فقر و محرومیت و بدبختی اکثریت مردم فراهم آمده، از دست بدهند، سعی می کنند اینطور وانمود کنند که ماتریالیست کسی است که دنبال مادیات است، دنبال پول و منفعت و خودپرستی است. بهترین جواب به این عده انگل، ارانی ها، روزبه ها، گلسخی ها و مبارزان کمونیست بی شماری در تمام کشورهای جهان هستند که برای آزاد شدن ملتها، برای ایجاد جامعه‌ای عاری از استثمار و ستم و تبعیض زندگیشان را گذاشتند. آنها با روی باز مرگ را پذیرفتند و حماسه‌های پرشکوهی از فداکاری، از خود گذشتگی و عشق به مردم را یادگار گذاردند. تاریخ همه کشورهای جهان سرشار از حماسه‌های پرشکوه از جانفشانیهای بی مانند و فداکاریهای بزرگ مبارزان کمونیست است.

#### **دانش آموز : درباره اخلاقیات کمونیستی بیشتر توضیح دهید.**

دانشجو : اخلاقیات کمونیستی عالی ترین و تکامل یافته ترین اخلاقیات بشری است. مبارزه قاطعانه و تا پای جان علیه هر نوع استثمار و تبعیض و ستم میان انسانها، رد قاطع افکار نژادپرستی و برتر بینی های قومی و مذهبی و ملی، اصل تقدم منافع جمعی بر منافع فردی، اصل رفاقت، اصل برابری کامل زن و مرد، اصل برابری کامل انسانها، اصل انتقاد از خود و طرد قاطع روحیه خودخواهی، حرص، مال پرستی، ثروت اندوزی و ... از جلوه‌های بارز اخلاقیات کمونیستی هستند. ما معتقدیم وقتی می توان از برادری و همبستگی سخن گفت که همه برابر باشند یعنی دارای امکانات و فرصتهای مساوی در اجتماع باشند و گر نه هنگامی که میلیونها کودک گرسنه و بیمار در انتظار مرگ نشسته‌اند، هنگامی که دولتهای استعمارگر تا آخرین شیره جان ملتهای فقیر و محروم را می مکند، وقتی توده‌های زحمتکش تحت استثمار بی رحمانه مشتکی زالو صفت از رمق افتاده‌اند، موعظه کردن برادری و همبستگی چیزی جز تحمق و خیانت به توده‌های تحت ستم نیست. در این مورد مارکس می گوید: «... اصول اجتماعی مسیحیت حقارت، خواری، فرمانبرداری، فروتنی و خلاصه تمامی صفات پست را موعظه می کند. طبقه پرولتر چون این پستی را نمی پذیرد به شجاعت، احترام به خویشتن، خودباوری و میل به استقلال خیلی بیشتر از نان نیازمند است.» (نقل از کتاب «خانواده مقدس»)

**دانش آموز : چرا جامعه را به چند طبقه تقسیم می کنید؟ مثلاً طبقه کارگر، طبقه سرمایه دار و غیره؟**

دانشجو : ما جامعه را به طبقات تقسیم نمی کنیم، بلکه این طبقات وجود دارند. قبلاً درباره طبقات در جامعه‌های برده داری و ارباب و رعیتی توضیح دادم، در جامعه سرمایه داری عده‌ای مالک وسایل تولید هستند (طبقه سرمایه دار) و اکثریت مردم که همان کارگران هستند، هیچ چیز ندارند و برای ادامه زندگی مجبورند که نیروی کار خودشان را به سرمایه داران بفروشند.

هر کدام از طبقات دارای منافع و مواضع مخصوص به خودشان هستند مثلاً سرمایه دار سعی می کند تا آنجا که می تواند از کارگران بیشتر کار بکشد و کمتر مزد بدهد. یعنی نفع او در واقع ضرر کارگر است. دلیل اینکه او میلیونر است، اتومبیل آخرین سیستم دارد، چندین خانه بزرگ و مجلل دارد، ویلا دارد، لباسهای گران قیمت می پوشد، بچه‌هایش در خارج درس می خوانند و هر وقت دلش خواست یا حوصله‌اش سر رفت به سفر خارج از کشور می رود، اینست که حاصل دسترنج کارگران را می دزدد و آنها را استثمار می کند. البته دست به جیب کارگر نمی کند. ولی وقتی کارگر در روز به اندازه مثلاً ۲۰۰۰۰ تومان کار بکند و او مثلاً ۸۰۰۰ تومان به کارگر بدهد، ۱۲۰۰۰ تومان بقیه را به جیب می زند.

**دانش آموز : چرا شما این همه صحبت از کارگر می کنید. مگر کارگر چه فرقی با دیگران دارد؟**

دانشجو : چون طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که دشمن هر گونه استثمار و بهره‌کشی است. به علاوه تنها طبقه‌ای است که می تواند استثمار و بهره‌کشی را از ریشه نابود کند. طبقه کارگر انقلابی ترین، پیگیرترین و قاطع ترین طبقه در محو هر گونه استثمار و بهره‌کشی است. زیرا به قول مارکس با انقلاب هیچ چیز را از دست نمی دهد جز زنجیرهایی را که به دست و پایش بسته شده است. به علاوه به علت ارتباط با پیشرفته ترین شکل تولید (تولید اجتماعی)، قابلیت عالی تشکل و انضباط پذیری (که از تمرکز کارگران در واحدهای تولیدی ناشی می گردد)، عدم تملک خصوصی بر وسایل تولید و مجهز شدن به ایدئولوژی سوسیالیسم علمی، به انقلابی ترین طبقه تبدیل می شود. طبقات دیگر مثلاً خرده بورژوازی (پیشه وران، خرده مالکان، کارمندان و ...) حتی اگر قدرت را به دست بگیرند، به علت ناپیگیری و وابستگی های فراوانی که به روابط سرمایه داری دارند و همچنین به علت نداشتن شناخت علمی از قوانین جامعه و ... نمی توانند قاطعانه به دگرگون کردن روابط و وضع موجود بپردازند و طولی نمی کشد که حکومت دوباره به دست سرمایه داران می افتد\* (مثل مصر، اندونزی و ...). این تنها و تنها طبقه کارگر است که می خواهد و مجبور است که تا به آخر پیش رود، تا آخرین بقایای ارتجاع و استثمار را نابود کند و دنیائی نو بسازد. دنیائی که انسانها بطور آزاد و به دور از هر نوع ستم، بهره‌کشی، تبعیض و روابط ظالمانه، در ساختمان آن شرکت می کنند و خود را در قبال دیگران، در قبال همه انسانها مسئول و موظف می دانند.

**دانش آموز : نظر شما راجع به زنان چیست؟ آیا از نظر شما زنان و مردان با هم برابرند؟**

دانشجو : می دانیم که شخصیت انسان در محیطی که او در آن زندگی می کند ساخته می شود. اگر شما کودکی را در میان لال ها بزرگ کنید و اصلاً با او حرف نزنید، او هم هیچگاه توان سخن گفتن پیدا نمی کند. اگر بین یک عده دزد و قاچاقچی بگذارید، او هم به احتمال زیاد دزد، قاچاقچی یا انسان فاسد دیگری می شود. در مورد زن هم همینطور است. وقتی شما زن را در خانه زندانی کنید، معلوم است که خاله زنک می شود، از موش می ترسد و عرضه هیچ کاری

---

\* می دانیم تا زمانی که روابط سرمایه داری و اصل سود بر جامعه حکمفرما باشد، بهره‌کشی و استثمار وجود خواهد داشت. حکومتی می تواند آزادی و مساوات را برای مردم تأمین کند که روابط سرمایه داری را ریشه کن سازد. و این حکومت جز حکومت کارگران نمی تواند باشد. آن حکومتی که خود را حامی کارگران یا مستضعفان نشان می دهند و در عین حال، همچنان روابط سرمایه داری را در جامعه حفظ می کنند، فقط قصد دارند مردم را با حرفهای قشنگ و وعده‌های سرخرمن فریب دهند. البته جز این هم نباید از آنها انتظار داشت. این دولتها به حکم ماهیت خود هیچگاه نمی توانند در جهت منافع اساسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان عمل کنند.

را هم نخواهد داشت. شما اگر پسر را هم از زمان کودکی در خانه حبس کنید و همیشه او را تحقیر کنید، مدام به او بگویید که ضعیف است، بی عرضه است، حق هیچ کاری را ندارد و باید فقط اطاعت کند، مسلماً او از هر ضعیفه‌ای ضعیف تر می شود. طبق تحقیقات جامعه شناسان همه خصوصیات اجتماعی زن و مرد قابل تبدیل به یکدیگرند. در چند سال اول کودکی رفتار پدر و مادر و اطرافیان با دختر و پسر یکسان است، اما پس از آن به علت تفاوت نقشهایی که در آینده مرد و زن به عهده می گیرند، پسر به کارهای اقتصادی که لازمه اش نیرومندی، جنگندگی، پرخاشجویی و تسلط طلبی است، تشویق می شود و دختر به اطاعت کردن، تسلیم بودن و روحیه منفعل سوق داده می شود... سراسر تاریخ پر از شواهد بسیاری است که آن دسته از زنانی که در محیط مناسبی پرورش یافته بودند یا در جریان زندگیشان بر علیه موقعیت فرودست خود طغیان کردند، شجاع تر و دلیرتر نسبت به خیلی از مردان بودند. در همین دوره خودمان چه کسی به شجاعت و شهامت زنانی چون نسترن آل آقا، مرضیه اسکویی، صدیقه رضایی، وفا جاسمی، شکوه طوافچیان و هزاران امثال اینها کوچکترین تردیدی دارد؟ مگر اینها زن نبودند؟

**دانش آموز : بعضی ها می گویند که کمونیستها طرفدار اشتراک زنان و از بین رفتن تک همسری و خانواده و ازدواج هستند؟**

دانشجو : می دانید که انگل های اجتماع یعنی سرمایه داران، ارتجاع و ... از مبارزه عقیدتی با ما عاجز هستند. پس به ناچار به جعل دروغها و تهمتهایی از این قبیل متوسل می شوند. مارکس در مانیفست می نویسد: وقتی می گوییم ابزار تولید باید اشتراکی شود، اینها فریاد می زنند که کمونیستها می خواهند زنان اشتراکی باشند! می دانید چرا اینطور فکر می کنند؟ برای اینکه به زن جز به چشم یک ابزار تولید نمی نگرند. زن از نظر اینها یک برده است، یک کالا است. یک وسیله برای لذت و خوشگذرانی است. اینها اگر غربی باشند وضع وحشتناک فحشاء و بی بند و باری را در آنجا به وجود آورده اند و هر یک چندین معشوقه دارند و اگر شرقی باشند طرفدار راه انداختن حرمسرا، چهار زن عقدی و صیغه کردنهاى متعدد هستند. می دانیم که بسیاری از ازدواجها در جوامع طبقاتی نه بخاطر عشق و علاقه زن و مرد به یکدیگر بلکه بخاطر پول، مقام، فشار والدین و ... هستند. در این جوامع به علت فقر و بدبختی بسیاری از زنان چاره‌ای جز خودفروشی ندارند. حال آنکه در جامعه کمونیستی با نابود شدن استثمار، با نابود شدن معیارهایی چون پول، مقام و ... زنان آزاد و برابر با مردان می شوند. تنها در چنین جامعه‌ای است که به قول مارکس در کتاب سرمایه: «شکل برتری از خانواده و مناسبات زن و مرد» پدیدار می شود. تنها در چنین جامعه‌ای است که به قول انگلس در کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت: «یک نظام تک همسری راستین ... متکی بر عشقی صادقانه» به وجود خواهد آمد.

بنابراین در جامعه کمونیستی نه تنها تک همسری از میان نخواهد رفت، بلکه تحقق آن (به مفهوم حقیقی اش) آغاز خواهد شد.

**دانش آموز : اگر کمونیسم خوب است چرا با دمکراسیهای غربی مثلاً دمکراسی آمریکا مخالف است؟**

دانشجو : دمکراسی غربی به ظاهر دم از آزادی و برابری همه افراد می زند. اما در عمل، این دمکراسی و آزادی جز برای یک عده قلیل استثمارگر وجود ندارد و اکثریت مردم در رنج و محرومیت و اسارت به سر می برند و استثمار می شوند. در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری یک اقلیت (که معمولاً حتی به پنج درصد جمعیت هم نمی رسد) بیشتر ثروت جامعه را در اختیار دارد و از طریق نمایندگان سیاسی خود بر اکثریت مردم حاکم است. این عده قلیل

استثمارگر برای حفظ موقعیت خودشان و ادامه استنمار کارگران و دیگر زحمتکشان، ارتش، پلیس، سازمانهای جاسوسی و دستگاههای عریض و طویل اداری را در اختیار دارند و به وسیله آنها مردم را تحت کنترل می گیرند و هر گونه اعتراض و مخالفتی را در هم می شکنند. حال آنکه دمکراسی کارگری حکومت زحمتکشان است یعنی این زحمتکشان هستند که قدرت را در دست دارند. تنها در این جامعه است که حکومت تابع جامعه است و نه مسلط بر آن. یک نشانه کاملاً روشن از ظلم و بی عدالتی در جوامع سرمایه داری، بازداشتن جوانان طبقه کارگر و فقیران از امر تحصیل است. کودکانی که والدینشان توان مالی فراهم آوردن امکان تحصیل برای آنها را ندارند مجبورند از زمان خردسالی بجای تحصیل و پرورش استعدادهایشان به کار پردازند تا منبع درآمدی برای خانواده شان باشند. این در حالی است که کودکان ثروتمندان می توانند در مدارس خصوصی (که در ایران با نام غیرانتفاعی شناخته می شوند) با بهترین امکانات تحصیل کنند. خیلی از کودکان زحمتکشان بعدها هم به دلیل فقر امکان ورود به دانشگاه را ندارند. در کشورهای سرمایه داری عقب مانده و وابسته مثل ایران، هنوز هم خیلی از مردم بخصوص در مناطق روستائی و دور افتاده، مطلقاً بی سواد هستند. حکومتهای پاسدار منافع ثروتمندان در این کشورها نه تنها به فکر حل این مشکل نیستند بلکه چه بسا از آن خوشحال نیز باشند چرا که حکومت کردن بر مردم نا آگاه و بی سواد خیلی آسان تر از حکومت کردن بر مردمی است که آگاه شده اند و منافع خود را می شناسند. در این کشورها بجای آموزش علوم، خرافات مذهبی تدریس می شود.

#### **دانش آموز: برای من سؤالی پیش آمده، این آزادی انتخابات در کشورهای غربی چیست؟**

دانشجو: این به اصطلاح آزادی انتخابات فریبی بیش نیست. آمریکا را مثال می زنم. در آمریکا که مجسمه معروف آزادی هم در آنجاست و به حق از آزادی فقط مجسمه اش مانده است، فقط دو حزب مسلط وجود دارد، حزب جمهوریخواه و حزب دمکرات. یک آمریکائی مجبور است یا به این رأی بدهد یا به آن. اما این دو مگر فرقی با هم دارند؟ ابداً! پشت سر هر کدام از این دو تا یکعده سرمایه دار انحصارچی ایستاده اند و با پول و قدرتشان برایش تبلیغات می کنند، برنامه های تلویزیونی ترتیب می دهند و رأی برایش جمع می کنند. در راه رضای خدا؟! نه، بلکه به این شرط که پس از رئیس جمهور شدن از منافع آنها حمایت کند. اما اینکه می گویند هر کس آزاد است هر چه دلش خواست بگوید. اگر من هر قدر هم که خواستم داد بزنم، وقتی هیچ چیز تغییر نمی کند، در این صورت آیا جز این است که من بیهوده گلیم را به درد آورده ام؟ این حکومتهای به اصطلاح آزاد هر وقت که اوضاع را خطرناک تشخیص دهند، آن آزادیهای کذابی را هم می گیرند و حکومت را یکباره فاشیستی می کنند (مثلاً آلمان هیتلری). آزادی واقعی آن است که همه امکانات مساوی داشته باشند. یک آدم خوب و انسان دوست را در نظر بگیرید با یک آدم دزد و فاسد و شاید. اگر قرار باشد که هر دو بتوانند به یک اندازه عقاید خودشان را به گوش مردم برسانند، مثلاً به یک اندازه در تلویزیون ظاهر شوند و تبلیغات کنند، مسلماً اولی انتخاب می شود. اما اگر اولی را اصلاً به تلویزیون راه ندهند، و یا فقط چند دقیقه از او برنامه پخش کنند، و در عوض دومی برود با سرمایه داران و قدرتمندان ساخت و پاخت کند، آنها خیلی راحت تمام ایستگاههای تلویزیونی را در اختیارش قرار دهند و او هر دروغی بخواهد بگوید و به اولی تهمت بزند، نتیجه چه می شود؟ مردمی که فقط حرف او را شنیده اند و از عقاید دیگری اطلاع ندارند، او را بهترین می دانند و به او رأی می دهند. پس از انتخابات هم از آنجا که مردم دیگر (حداقل تا مدت طولانی) حق عوض کردن او را ندارند، خیلی راحت همه وعده هایش را نادیده می گیرد و از قدرت سوء استفاده می کند. آیا آزادی انتخابات یعنی همین؟!!



**دانش آموز :** چرا در رسانه‌های مختلف این همه تبلیغ بر علیه کمونیست‌ها انجام می‌شود؟  
بزرگترین خطری که طبقه‌انگل اجتماع را تهدید به نابودی می‌کند، خطر انقلاب کارگری یا انقلاب کمونیستی است. به همین جهت هر ساله میلیاردها دلار صرف می‌کنند تا راههایی برای شستشوی مغزی مردم و ترساندن مردم از کمونیسم پیدا کنند. اما مگر می‌توان چرخهای تاریخ را از حرکت بازداشت؟ در تمامی نقاط جهان هر روز بیش از پیش کارگران و تمامی زحمتکشان و حتی افسار و طبقات دیگر علیرغم همه تبلیغات و دروغ پراکنی های سرمایه داری به مارکسیسم رو می‌آورند. آری! آزاد شدن انسانها ضرورت است.  
**دانش آموز :** عده‌ای می‌گویند که منظور از حکومت طبقه کارگر یا دیکتاتوری پرولتاریا اینست که حزب کمونیست قدرت را در دست بگیرد و اجازه هیچگونه انتقاد و اعتراضی به هیچ کس ندهد؟

به هیچ وجه اینطور نیست. ما قبلاً دیدیم که سرمایه داران برای آنکه همچنان بر گرده مردم سوار باشند و همچنان مردم را استثمار کنند، به کمک روشنفکران اجیر شده خود به هر کاری دست می‌زنند، یکی از آنها ترساندن مردم از کمونیسم است. البته جز این هم نباید انتظار داشت. چونکه نفوذ سوسیالیسم علمی در بین کارگران مترادف با نابودی سرمایه است.  
برنامه دولت دیکتاتوری پرولتاریا توسط نمایندگان کارگران و دیگر زحمتکشان تنظیم می‌شود و دقیقاً منطبق با منافع و در جهت خواستهای آنان است. به همین جهت است که کارگران و دیگر زحمتکشان این برنامه‌ها را با جان و دل و با شور و شوق فراوان اجرا می‌کنند. درباره برنامه‌ها اظهار نظر می‌کنند. انتقاد می‌کنند و حتی پیشنهادهای بهتری ارائه می‌دهند. تنها مخالفت اساسی که با این برنامه‌ها می‌شود از طرف استثمارگران است. اینها از هیچ گونه کارشکنی و خرابکاری خودداری نمی‌کنند. تنها و تنها علیه اینهاست که باید زور بکار برد. دیکتاتوری پرولتاریا به همین معنی است. به قول مائو: دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری علیه مرتجعین و دمکراسی برای زحمتکشان. درباره اهمیت و لزوم دمکراسی برای زحمتکشان چه در حزب و چه در جامعه مائو می‌گوید: «بدون دمکراسی، تمرکز (وحدت) نمی‌تواند وجود داشته باشد.» توده‌های مردم باید از «آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، انجمنها، تظاهرات، اعتقادات مذهبی و سایر آزادیها برخوردار باشند.» همچنین در کتاب ساختمان حزب می‌گوید: «مسائل ایدئولوژیک و مسائل مورد اختلاف در درون خلق را فقط می‌توان به طریق دمکراتیک یعنی از طریق بحث، انتقاد، اقناع و آموزش حل نمود، نه به وسیله جبر و فشار.»  
همانطور که گفتیم دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دمکراسی زحمتکشان، یعنی دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت استثمارگر. زحمتکشان یعنی کارگران، دهقانان و ... برای آنکه آزاد باشند، برای آنکه حاکم بر مقدرات خود باشند راهی جز بکار بردن زور علیه آن عده قلیل مفت خور ندارند. مائو در سخنرانی خود در کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (۱۹۶۶) چنین می‌گوید:  
«پیروزی کامل ... در اعتماد به توده‌ها و با کمک این اعتماد و با تجهیز کلیه توده‌ها و در احترام به ابتکار آنها به دست می‌آید و در نتیجه باید ... ابتدا شاگرد توده‌ها بود ... باید با آنچه برای توده‌ها محدودیتهای مختلف ایجاد می‌کند و دست و پای آنها را می‌بندد، مقابله کرد.»  
ما دولتی را کارگری یا دیکتاتوری پرولتاریا می‌دانیم که مجری منافع و خواستهای زحمتکشان و ابزار قدرت آنان باشد، بر توده‌ها تکیه کند و توده‌ها از طریق شوراهای کارگری و دهقانی و ... مستقیماً قدرت را در دست داشته باشند.

حال ببینیم حزب کمونیست برای چه به وجود می‌آید و چه وظایفی دارد. مبارزه طبقاتی کارگران در صورتی موجب پیشروی به طرف سوسیالیسم می‌گردد که مجهز به ایدئولوژی

صحیح باشد. بنابراین وجود حزب به این علت لازم است که ایدئولوژی مارکسیسم را به میان کارگران و زحمتکشان ببرد و جنبش آنان را از نقش تاریخی خویش آگاه سازد. بدون وجود حزب کمونیستی که آگاهی طبقاتی را به کارگران برساند ممکن است کارگران متفرق و نا آگاه بمانند و به امتیازات جزئی که سرمایه داران به میل خود می دهند و پس می گیرند دل خوش شود. حزب کمونیست آگاه ترین و پیشروترین کارگران و مبارزان کمونیست را در خود گردهم می آورد و بین بخشهای مختلف کارگران پیوند برقرار می کند. حزب کمونیست در حین مبارزه برای بهبود شرایط کارگران (حتی در چارچوب جامعه سرمایه داری) به کارگران توضیح می دهد که این بهبود جزئی اساس سیستم استثماری را تغییر نمی دهد و آنها از طریق انقلاب و حکومت کارگری است که به رهایی واقعی می رسند.

پس از تصرف قدرت نیز حزب فقط ابزار قدرت کارگران است و راهنمای عمل آنها. حزب حق ندارد به توده‌ها چیزی را تحمیل کند. بلکه باید به توده‌ها کمک کند تا منافع اساسی خود را بشناسند و خودشان اقدام کنند. حزب باید امکان ابراز انتقاد را برای مردم فراهم کند. حزب باید در جهتی پیش رود که مردم هر چه بیشتر بر شرایط هستی خود حاکم گردند.

**دانش آموز : آیا انقلاب کارگری فقط به نفع کارگران تمام می شود؟ یا اینکه به نفع دیگر طبقات و اقشار هم هست که طبقه کارگر قدرت را به دست بگیرد؟**

سرمایه داران برای به دست آوردن سود بیشتر دست به هر کاری می زنند، از استثمار بی رحمانه کارگران گرفته تا غارت ملل فقیر، رواج فحشاء، مواد مخدر و ... وقتی کالایی به اندازه بیشتر از نیاز بازار تولید شد، بطوری که دیگر خریدار نداشته باشد، سرمایه دار با اخراج کارگران از کارخانه، هم درآمدها را حفظ می کند و هم با اضافه کردن به تعداد بیکاران، کارگران را مجبور می کند که از زور بی چیزی و گرسنگی به مزد کمتری رضایت دهند. به همین جهت است که سرمایه دار همیشه سعی دارد که توده انبوهی از بیکاران در جامعه به وجود آورد. برای سرمایه دار مهم نیست که این کارگران و خانواده هایشان به چه روزی می افتند و به چه بدبختی‌ها و مصیبت‌هایی دچار می شوند. تنها چیز مهم در نظر او سود است و سود بیشتر ... یک کار دیگری که هنگام فروش نرفتن کالاها می کند اینست که با تبلیغات عوامفریبانه هر روز نیاز دروغین تازه‌ای برای مردم می تراشد تا کالای جدیدی را به فروش برساند. به همین جهت است که می گویند مردم کشورهای سرمایه داری در دام مصرف اسیر هستند. آنها هیچ نیازی به خیلی از کالاهایی را که می خرند ندارند. اما مجبورند برای پرداخت پول آن کالاهای لوکس، بیشتر کار کنند و حتی آینده شان را هم پیش فروش نمایند. در واقع فقط طبقه کارگر نیست که تحت روابط ظالمانه سرمایه داری به سر می برد، فلان کارمند بانک، فلان دکاندار، فلان راننده تاکسی، فلان کارمند جزء دولتی، فلان دانشجو یا محصل و ... همه و همه در زنجیرهای روابط کثیف و منحط سرمایه داری اسیرند. آنچه رهبری طبقه کارگر را واجب می کند اینست که گروهها و طبقات دیگر، چون کارگران پیگیر و انقلابی نیستند و نمی توانند انقلاب را به پیروزی برسانند. این تنها طبقه کارگر است که دشمن هر گونه استثمار و بهره کشی می باشد و به دست اوست که جوامع پوسیده کنونی و روابط غیرانسانی و منحط آن از ریشه نابود می شود و نظامی جدید و روابطی عمیقاً انسانی به جایش می نشیند.

**دانش آموز : در جایی خواندم که مارکسیسم مال صد سال قبل است و دیگر از مد افتاده و منسوخ شده؟**

این ادعا بی اساس است. درست مثل اینست که بگوییم علم فیزیک منسوخ شده. از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری در اروپای غربی و آمریکای شمالی گرفته تا کشورهای وابسته و

پیرامونی جهان سرمایه داری، مارکسیسم سلاح فکری کارگران و زحمتکشان در نبرد با سرمایه است. کمونیستها در برخی کشورها که در آنجا در نتیجه مبارزات دمکراتیک توده‌ها آزادی بیان به دست آمده است قانونی فعالیت می‌کنند و از امکانات قانونی مثل فعالیت در اتحادیه‌های کارگری و شرکت در انتخابات پارلمانی برای بیان نظریاتشان استفاده می‌کنند، در برخی از کشورها که حکومت‌های دیکتاتور و مستبد آزادیهای سیاسی را سلب کرده‌اند کمونیستها بطور غیرقانونی و مخفی فعالیت می‌کنند. روی هم رفته مارکسیسم هر روز بیشتر رواج می‌یابد و عده بیشتری به آن روی می‌آورند. چرا؟ چون مارکسیسم علم رهایی طبقه کارگر است، علم محو استثمار است و تا زمانی که استثمار و جامعه طبقاتی وجود دارند، تا زمانی که روابط سرمایه داری وجود دارند، اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

**دانش آموز: اینکه می‌گویند مارکسیستها جزم اندیش (یا دگم) هستند تا چه حد راست است؟**  
کاملاً برعکس است. انگلس می‌گوید: «مکتب ما [مارکسیسم] یک دگم نیست بلکه راهنمای عمل است» و در کتاب آنتی دورینگ می‌نویسد: «در عقیده ما هیچ چیز جاودانی و تغییرناپذیر و مطلق وجود ندارد» به همین جهت است که «ماتریالیسم باید با هر کشف دوران ساز، حتی اگر این کشف در زمینه علوم طبیعی باشد تغییر شکل یابد» (نقل از کتاب «لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی»). مارکسیسم علم است و علم نمی‌تواند جزمی باشد. انگلس در همان کتاب می‌نویسد: «یک سیستم معرفت به طبیعت و تاریخ که کاملاً جامع و برای همیشه مختوم باشد، بالطبع با قوانین اصلی تفکر دیالکتیکی متباین (مخالف) است.» همانجا تذکر می‌دهد: «درجه شناخت امروزی ما به همان اندازه مراحل گذشته، قطعی نیست.» یعنی اگر ما بگوییم که همه حرفها را زده‌ایم و دیگر مطلبی برای کشف و یا گفتن وجود ندارد، اصول مکتب خودمان را زیر پا گذاشته‌ایم.

**دانش آموز: چرا معتقد هستید که مکتب های دیگر قادر به مقابله با مارکسیسم نیستند؟**  
به این دلیل ساده که علمی نیستند. فلاسفه سرمایه داری دهها سال است که تلاش می‌کنند چیزی بیاورند که بتواند با مارکسیسم مقابله کند و یا لااقل جلوی نفوذش را بگیرد، اما نتوانستند. علتش هم روشن است: تاریخ جوامع بشری نه به عقب برمی‌گردد و نه برای همیشه متوقف می‌شود. تنها آن ایدئولوژی و مکتبی پایدار می‌ماند که در جهت این حرکت به جلو باشد. اینکه دوباره سیستم برده داری بازگردد غیرممکن است. اینکه سیستم ارباب و رعیتی بازگردد غیرممکن است. اینکه نظام سرمایه داری دوام بیاورد غیرممکن است. بهترین دلیل آن هم تشدید مبارزات طبقاتی در سراسر جهان و وقوع انقلابات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری به رهبری طبقه کارگر در بسیاری از کشورهاست.

**دانش آموز: عده‌ای ادعا می‌کنند که مکتبشان راه سومی کشف کرده است یعنی نه کاپیتالیسم و نه سوسیالیسم؟**

این دیگر مسلم شده که تنها راه نجات مردم جهان سوسیالیسم است. آن کس که مدعی راه سومی بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم است، یا نا آگاه است یا مزدور سرمایه داران.

**دانش آموز: بعضی ها می‌گویند اگر حق با مارکسیستها است پس چرا کشورهایی مثل شوروی و چین نه تنها به کمونیسم نرسیدند بلکه پس از مدتی سرمایه داری در آنها احیا شد؟**  
می‌دانیم که پس از انقلاب سوسیالیستی، مبارزه بی‌امان و مداوم برای محو روابط و عناصر سرمایه داری نه تنها لازم بلکه اجتناب ناپذیر و حیاتی است. به محض اینکه این مبارزه تخفیف یابد و یا ترک گردد، دیگر جامعه به سوی کمونیسم پیش نخواهد رفت. به علاوه می‌دانیم که پیش رفتن به سوی کمونیسم به معنی امکان دادن به رشد و گسترش روابط سرمایه داریست.

البته منظور از مبارزه با سرمایه داری، فقط مبارزه با افراد سرمایه دار نیست. اینطور نیست که اگر آنها را از بین بردیم خیالمان راحت شود که سرمایه داری را در جامعه خود ریشه کن کرده‌ایم. وقتی با سرمایه داری به عنوان یک سیستم روابط اقتصادی و اجتماعی، همواره و بطور مداوم مبارزه نشود، روابط سرمایه داری مدافعین خود را پیدا کرده و خود را گسترش می دهند، در تمام دوره سوسیالیسم که طبقات هنوز وجود دارند، این مبارزه باید ادامه داشته باشد. در شوروی، چین و کشورهای بلوک شرق سابق مبارزه با روابط سرمایه داری پس از قدرت گیری جناحهایی که از کنار گذاشتن اصول انقلابی مارکسیسم برای احیای سرمایه داری حمایت می کردند، ترک گردید و به دنبال آن روابط سرمایه داری و کسانی که از این روابط سود می بردند تقویت شدند. در نتیجه یکبار دیگر این اصل علمی مارکسیسم ثابت شد که: دگرگونی روابط تولید همواره مستلزم مبارزه پیگیر طبقاتی است. بنابراین بلائی که بر سر بلوک شرق آمد، دقیقاً بخاطر نقض اصول مارکسیسم بود.

این را هم بگویم که حرکت تاریخ به جلو است اما مستقیم نیست. یعنی در مسیر تکاملی خود به جلو، ممکن است گاهی به عقب برگردد و یا از تکامل باز بماند. اما پس از مدت نسبتاً کوتاهی (از لحاظ تاریخی) دوباره خود را اصلاح می کند و حرکت به پیش را از سر می گیرد. بنابراین برگشت به سرمایه داری امری غیرقابل تغییر نیست.

**دانش آموز: برخی از دوستانم راجع به چند جزوه صحبت می کنند که گویا درباره خیانت‌های مارکسیست‌ها است؟**

غالب اتهاماتی که به ما می زنند، مغرضانه، بی اساس و گاه ناشی از کوتاه بینی و تنگ نظری است. شاید در بعضی موارد نویسنده جزوه‌ها مدرکی نیز نشان داده است اما عمداً و یا به علت بی توجهی یا عدم دسترسی، مدارک دیگری را که نتیجه گیری‌های او را باطل می کند نیاورده است. البته ما منکر این نیستیم که بعضی اشتباهات در گذشته صورت گرفته و در آینده نیز ممکن است اشتباهاتی از سوی مارکسیست‌ها انجام شود. اگر چه مهم است که فرد، سازمان یا حزب مارکسیست قاطعانه و با تمام قوا از اشتباه کردن بپرهیزد ولی مهم تر این است که صادقانه از خودش انتقاد نماید و از اشتباهات و شکست‌هایش درس بگیرد و آن را چون سلاحی برای جلوگیری از اشتباهات، برای دستیابی به پیروزی در آینده بکار گیرد.

به علاوه کسانی که این اتهامات را به ما می زنند آیا فراموش می کنند که چه اشتباهات و خیانت‌های عظیمی در طول تاریخ از طرف خودشان (با هر گرایشی اعم از لیبرال، ملی گرا، مذهبی و ...) انجام شده است و آنها نه تنها درس نگرفته‌اند بلکه چه بسا هنوز هم روی اشتباهاتشان پافشاری می کنند؟

این را هم در نظر بگیریم که به قول لنین: «پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری دشمنان او را وادار می نماید که به لباس مارکسیست درآیند». بنابراین ما باید اشخاص و جریان‌های سیاسی را از روی ماهیت و اعمال آنها بشناسیم و درباره آنها قضاوت کنیم نه از روی اسم و ظاهرشان. در طول تاریخ بارها پیش آمده است که جریان‌هایی که مدعی بودند مارکسیست هستند از سر و ته آموزش‌های مارکس زده‌اند طوری که برای بورژوازی بی خطر شده است. اینها تحت نام مارکسیسم به بورژوازی خدمت کرده‌اند.

**دانش آموز: وظیفه شما در شرایط کنونی چیست؟**

بردن آگاهی دمکراتیک و سوسیالیستی به میان طبقات استثمار شونده و آگاه کردن آنها از رسالت آزادیبخش خودشان. انگلس می گوید: «انجام امر آزادی جهان، رسالت تاریخی

پرولتاریای نوین است». هم اکنون سازمانهای کمونیست در راه آزادی طبقه کارگر مبارزه می کنند و تمامی زندگی و توان خود را بر سر این راه گذارده اند.

**دانش آموز: کارگران چگونه می توانند قدرت را به دست گیرند؟**

می دانیم که منافع سرمایه دار با منافع کارگران در تضاد است. سرمایه دار سعی می کند تا حد امکان کارگر را استثمار کند و به همین جهت خود کارگر باید برای گرفتن حق خود اقدام کند. مائو میگوید: «توده‌ها باید آزادی خود را خود به دست آورند و هیچ کس دیگری نمی تواند بجای ایشان اقدام به این امر نماید». کارگران و کلیه زحمتکشان ابتدا باید حقوق و نقش خودشان را بشناسند و به آگاهی سوسیالیستی برسند. در جریان مبارزه کارگران درمی یابند که قدرتشان در اتحادشان نهفته است. اگر کارگران متحد نباشند کارفرما می تواند هر زمان اراده کرد کارگری را اخراج کند، کار بیشتری از کارگران بکشد و حقوق کمتری پرداخت کند. وقتی کارگران یک کارخانه با هم متحد شوند و اتحادیه‌ای تشکیل دهند، کارفرما در مقابل این سد آهنین ناتوان می شود. البته تشکیل اتحادیه کافی نیست. در این اتحادیه‌ها عناصر کمونیست باید با ارتقاء مبارزات اتحادیه‌ای و آموزش سوسیالیستی به بالا بردن آگاهی کارگران بکوشند و از طرف دیگر این اتحادیه‌ها با جنبش کمونیستی پیوند یافته و حزب کمونیست از پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری به وجود می آید.

حزب سازمانی است که دارای ایدئولوژی خاص بوده و از منافع طبقه‌ای که نمایندگانش است دفاع می کند. به وسیله حزب است که طبقه کارگر می تواند قدرت را به دست گیرد. به قول لنین قوی ترین و مؤثرترین اسلحه طبقه کارگر در انقلاب **حزب طبقه کارگر** است. این حزب طبقه کارگر است که با متشکل کردن همه زحمتکشان و طبقات استثمارشونده و محروم، قدرت را به دست می گیرد و با اتکاء به توده‌ها و کمک آنها جامعه بی طبقه و عاری از استثمار، بهره کشی، فقر، ستم و تبعیض را به وجود می آورد.

ما می گوئیم هر دردی دواي مخصوص به خود دارد، برای اینکه بتوانیم مرضی را از بین ببریم، اول باید آن مرض را بشناسیم. ببینیم چطور به وجود آمده و چطور مداوا می شود تا آن بیمار را نجات دهیم. در جامعه هم همینطور، مارکس نشان داد که در جامعه سرمایه داری مالکیت خصوصی بر ابزار تولید منشأ بدبختی اکثریت مردم است. و قدم اول هم برای نابود کردن مفاسد سرمایه داری، اجتماعی کردن وسایل تولید یعنی کارخانه‌ها، زمینها و ... است. البته اجتماعی کردن را نباید با دولتی کردن اشتباه گرفت. در بعضی از کشورها مثل شوروی سابق در زمانی که رو به سرمایه داری آورده بود یا ایران (در هر دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی) خیلی از صنایع توسط دولت اداره می شوند، با این وجود استثمار وجود دارد و بجای سرمایه داران بخش خصوصی، دولت کارگران را استثمار می کند. منظور ما از اجتماعی کردن این است که خود کارگران صنایع، کارخانجات و بطور کلی ابزار تولید را اداره کنند و کار تولید و توزیع را در دست داشته باشند و این ممکن نیست مگر اینکه قدرت در دست طبقه کارگر باشد. طبقه کارگر هیچ نفعی در حفظ نظام استثماری ندارد. هدف نهایی مبارزه طبقه کارگر ساختن جامعه کمونیستی است که در آن هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش از رفاه برخوردار می شود.

\*\*\*\*\*

باز تکثیر از: کمونیستهای انقلابی

[www.k-en.com](http://www.k-en.com)

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)